

روش‌شناسی کشف قواعد فقهی در فقه امامیه

* دکتر مجید وزیری

چکیده:

بنا بر اهمیت غیر قابل انکار روش‌شناسی در فرآیند پژوهش و نقش آن در فهم معیارها و شیوه‌های صحیح کشف معرفت از منابع مربوطه در هر علمی و با توجه به این که قواعد فقهی نمودار نظاممندی علم فقه است و همچنین با عنایت به ویژگی خاص قاعده فقهی یعنی کلیت و شمول موضوع آن که روش‌ها و مکانیزم‌های ویژه‌ای برای درک و کشف قاعده فقهی را موجب شده است، بررسی روش‌های استخراج این قواعد از منابع و مصادر می‌تواند بر غنای استتباط فقهی در کشف قواعد فقهی جدید بیفزاید و فقه را در پاسخگویی به مسائل نوپیدا کارآمدتر سازد. این مقاله با طرح ایده روش‌شناسی کشف قواعد فقهی به تفسمیم‌بندی، بررسی و مطالعه مصدقی روشهای مختلف لفظی (عقلایی محاوره‌ای) به شکل منفرد و تلفیقی، روش‌های عقلی و روش‌های لفظی - عقلی استخراج قواعد فقهی می‌بردازد. در این راستا روش‌شناسی استناد به ادله لفظی، روش‌شناسی استناد به ادله غیر لفظی (لبی) و همچنین روش‌شناسی استناد به منابع و مصادر فرعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. از ویژگی‌های این تحقیق می‌توان به طبقه‌بندی اصلی و فرعی روش‌ها، دسته‌بندی روشهای استناد به منابع اصلی ، طرح روشهای ویژه استناد به منابع و مصادر فرعی، بررسی روش‌های عقلی استخراج قواعد فقهی در حوزه مستقلات و استلزمات عقل نظری و مستقلات و استلزمات عقل عملی و ارائه نمونه‌های شاخص و بلا منازع و نحوه استدلال در هر مورد، اشاره کرد.

کلید واژه‌ها: روش‌شناسی، قواعد فقهی، ادله احکام، احکام کلی، روش‌های عقلی.

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

majidevaziri@yahoo.com

مقدمه :

یکی از بایسته‌های انکارناپذیر فرآیند پژوهش، روش‌شناسی است که روش‌های مناسب هر پژوهش را بر اساس موضوع، مسائل و منابع مربوطه سامان می‌دهد. روش‌شناسی در واقع منطق عملی تحقیق بشمار می‌آید. روش‌شناسی هر علم از زیرساخت‌های لازم برای فهم آن علم بشمار می‌رود و لذا بحث روش‌شناسی از نظر رتبی بحثی مقدمی برای هر علم است و شایسته است جداگانه و در مقدمه و یا در فلسفه آن علم مطرح شود. روش‌شناسی، دریافت معیارهای عمیق و دقیق برای رسیدن به معرفت و فهم مسائل در عرصه‌های مختلف و تکاپویی روشنمند برای کشف قواعد و نظریه پردازی است.

اصطلاح روش‌شناسی که برگردان فارسی methodology است و در نزد عرب زبانان «علم المنهاج» نامیده می‌شود، کاربردهای مختلفی دارد. آنچه در این مقاله مد نظر است روش‌شناسی به معنای شناخت فنون و راههای تحصیل معرفت در یک حوزه معین یعنی قواعد فقهی است و نه روش‌شناسی به معنای بررسی پایه‌های نظری مکتب معین فلسفی و نه به معنای علمی که در آن روش دستیابی به معرفت بررسی می‌شود.

با توجه به اهمیت بسزای تواناسازی فقه در روش استنباط به منظور پاسخگویی به نیازها و پرسش‌های جدید برخاسته از زندگی پیچیده و در حال توسعه عصر حاضر و از آنجا که قواعد فقهی نشانه قاعده‌مند بودن علم فقه و وجود یک نظام در حقوق اسلام است؛ روش‌شناسی کشف قواعد فقهی و بررسی روش‌های مختلف استخراج این قواعد از منابع مربوطه بسیار ضروری به نظر می‌رسد.

قاعده فقهی قضیه‌ای است که حکم محمول آن به فعل یا ذاتی خاص متعلق نباشد بلکه بسیاری از افعال یا ذوات متفرق را که عنوان حکم محمولی بر آنها صادق است شامل باشد، خواه آن حکم محمولی، حکم واقعی اولی باشد از قبیل قاعده لاضر و قاعده لاحرج، یا حکم ظاهری باشد از قبیل قاعده تجاوز و قاعده فراغ (شهابی، ۹، ۱۳۳۳). به عبارت دیگر، قاعده فقهی قضیه کلی است که با تطبیق (و نه استنباط و حد وسط قرار گرفتن)، احکام شرعی جزئیات (مصاديق) موضوع آن شناخته می‌شوند (خوئی، محاضرات فی اصول الفقه، ۱۴۱۰، ۱، ۸).

بنابراین قواعد فقهی، احکام کلی و عام شرعی هستند که در موارد متعدد یک باب فقهی یا همه و یا برخی از ابواب فقهی جریان داشته و قابل استناد فقهی و استدلال حکم فرعی هستند مانند قاعده لا ضرر که یک حکم کلی است در مقابل، مسائل فقهی احکامی هستند که موضوعشان امری خاص و معین می باشد یعنی احکامی که به اعتبار عنوانین اولیه بر موضوعاتی خاص، خواه آن موضوعات ذات باشند یا فعل بار می گردند مانند وجوب نماز، روزه و یا صحت رهن و بیع. از سوی دیگر، قاعده فقهی با مسأله اصولی نیز تفاوت دارد؛ زیرا مسأله اصولی واسطه و وسیله استنباط حکم شرعی است در حالی که قاعده فقهی خود یک حکم شرعی (کلی) است که از باب تطبیق کلی بر افراد و مصادیق در طریق استنباط احکام شرعی قرار می گیرد (خوئی، مصباح الاصول، ۱۳۶۵، ۳، ۲۶۶).

روش‌شناسی بدون توجه به منابع شناخت در هر علم بی معناست؛ چه روش‌شناسی به معنای شناخت شیوه‌های صحیح کشف معرفت از منابع مربوطه است. بنابراین ضروری است که در روش‌شناسی قواعد فقهی، منابع استخراج این قواعد نیز مطرح و روش‌های مختلف استخراج قواعد فقهی در رابطه با این منابع جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

در راستای روش‌شناسی کشف و استخراج قواعد فقهی از منابع و مصادر مربوطه، توجه به ماهیت این قواعد و تفاوتش با مسأله فقهی امری ضروری است؛ چه قاعده فقهی دارای دو ویژگی است که در یکی با مسأله فقهی مشترک و در دیگری با آن متفاوت است. اول این که قاعده فقهی مانند مسأله فقهی دارای موضوعی است که نیازمند حکم مناسب است. دوم آن که این موضوع، برخلاف موضوع مسأله فقهی، از کلیت و شمول برخوردار است. از جهت ویژگی اول، روش‌ها و مصادر کشف قواعد فقهی با روش‌ها و منابع استنباط مسائل فقهی تفاوتی ندارد و بر پایه روش‌های اجتهادی ویژه متدال و از منابع چهارگانه فقهی یعنی کتاب، سنت، اجماع و عقل استوار است. اما از نقطه نظر ویژگی دوم که از مختصات قاعده فقهی است، روش‌ها و منابع دیگری نیز در جهت کشف این قواعد مورد توجه فقهای امامیه قرار گرفته است که در این مقاله به آحصاء و بررسی هر دو دسته از روش‌ها و منابع مذکور در رابطه با قواعد فقهی خواهیم پرداخت. بنابراین روش‌شناسی مورد مطالعه در مقاله در برخی بخش‌ها در واقع هم روش‌شناسی کشف

قواعد فقهی می‌تواند باشد و هم روش‌شناسی استنباط مسائل فقهی لکن در بخش‌های دیگر، این روش‌شناسی خاص استخراج قواعد فقهی می‌باشد؛ چه کلیت و شمول موضوع قواعد فقهی، روش‌ها و مکانیزم‌های ویژه‌ای برای درک و کشف این قواعد را موجب شده است. بررسی مجموعه این روش‌ها و تقسیم‌بندی آنها و مطالعه مصداقی این شیوه‌ها موضوع تحقیق این نوشتار است. بررسی روش‌های گوناگون استدلال بر حجتیت قواعد فقهی می‌تواند نگاهی کلی، منسجم و روش‌مند را نسبت به قواعد فقهی موجود و شیوه‌های استخراج آنها ارائه دهد و از سوی دیگر مقدمه و زمینه‌ای مناسب برای استخراج قواعد فقهی نو از منابع و مصادر مورد بررسی با توجه به شیوه‌های استنباط مربوطه قرار گیرد.

در این مقاله، منابع استخراج قواعد فقهی به سه دسته اصلی: منابع مبتنی بر لفظ و منابع غیرلفظی (لبی) و منابع و مصادر فرعی تقسیم شده است که هر دسته خود مشتمل بر اقسامی است که روش‌های لفظی (عقلایی محاوره‌ای) منفرد مانند تمسمک به اطلاعات عموم یا مفهوم، روش‌های لفظی تلفیقی مانند تمسمک به اطلاعات و عموم، روش‌های عقلی مانند تمسمک به حکم اولی عقل یا تنقیح مناطق قطعی و روش‌های لفظی - عقلی مانند تمسمک به ظهور به همراه حکم اولی عقل، در استناد به هر یک از این منابع جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد. بنابراین روش‌شناسی استخراج قواعد فقهی در این نوشتار در سه بخش اصلی: (الف) روش‌شناسی استناد به ادله لفظی مشتمل بر روش‌شناسی استناد به آیات و روش‌شناسی استناد به سنت؛ (ب) روش‌شناسی استناد به ادله غیر لفظی (لبی) در چهار حیطه روش‌شناسی استناد به عقل در حوزه‌های مستقلات و استلزمات عقل نظری و مستقلات و استلزمات عقل عملی، روش‌شناسی استناد به اجماع، روش‌شناسی استناد به سیره عقلاء و روش‌شناسی استناد به سیره متشرعه؛ (ج) روش‌شناسی استناد به منابع و مصادر فرعی شامل روش‌شناسی استناد به ادله احکام دیگر موضوعات، روش‌شناسی استناد به اصول شرعی، روش‌شناسی استناد به قواعد فقهی و روش‌شناسی استناد به ضرورت فقهی، مورد بررسی و کنکاش قرار می‌گیرد. همچنین در ضمن روش‌های استدلال مربوط به هر بخش، مصاديق و نمونه‌های مسلم و بلامنازع مناسب و نحوه استدلال در هر مورد ارائه می‌گردد.

الف) روش‌شناسی استناد به ادله لفظی:

۱- روش‌شناسی استناد به آیات: قرآن کریم مهمترین منبع استنباط احکام شرعی، چه احکام کلی و چه احکام جزئی، بشمار می‌رود. از این رو منبع اصیل در تحصیل قواعد فقهی آیات قرآن کریم است، به گونه‌ای که آیات و مفاهیم آن ملاک درستی و نادرستی دیگر منابع نیز محسوب می‌شود. اما این قواعد به روش‌ها و شیوه‌های مختلف از آیات کریمه استنباط می‌شوند. در برخی موارد، قاعده فقهی از نص آیات بدست آمده است و گاهی از اطلاق آیات و زمانی از عموم آیات. در برخی موارد نیز قاعده فقهی نتیجه اطلاق و عموم موجود در یک آیه توأمان است و در مواردی قاعده فقهی برآمده از ظهور آیه به انضمام اصل عملی و در مواردی هم برگرفته از ظهور آیه به همراه حکم اولی عقل است. در مواردی هم قاعده فقهی به روش تنقیح مناط از آیات بدست آمده است. در ذیل روش‌های مذکور و نمونه‌هایی از هر یک جداگانه ارائه می‌گردد.

۱-۱- نص آیات : برخی از قواعد فقهی عیناً از متن آیات بدست آمده‌اند، مانند قاعده «نفی سبیل» که از آیه شریفه «... و لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِكُلَّ أُنْهَىٰ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، ۱۴۱) اخذ شده است و این آیه مدرک اصلی قاعده است، چنانکه آیه به آیه نفی سبیل نامیده شده است. همچنین در مورد قاعده «نفی عسر و حرج» نیز دلالت صریح آیات «... يَرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يَرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ ...» (بقره، ۱۸۵)، «... وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرْجٍ ...» (حج، ۷۸) و «... مَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرْجٍ ...» (مائده، ۶) به عنوان مدرک اصلی قاعده مورد استناد قرار گرفته‌اند. (جنوری، ۱۴۱۹، ۳۴۹-۲۵۰)

۱-۲- اطلاق آیات: در استدلال بر اعتبار قاعده «رجوع الجاهل الى العالم» به اطلاق آیه «... فَاسْأَلُوا أهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (انبیاء، ۷) استناد شده است. (خوئی، مصباح الاصول، ۳، ۱۳۶۵، ۴۴۹) در اثبات قاعده «عدم تذکیه» به آیه «حَرَمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخَنَزِيرِ ... وَ مَا أَكْلَ السَّبْعَ إِلَّا مَا ذَكَرْتُمْ ...» (مائده، ۳) استناد شده که مفید اطلاق تحریم (حرمت) است مگر این که تذکیه احرار شود، پس هر گاه در تذکیه حیوان شک شود مرجع، اطلاقی (تحریمی) است که منشاً آن، عدم تذکیه است. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۱۶۲)

۳-۱- عموم آیات: در اعتبار قاعده «اصله الفساد فی المعاملات» به آیه «لاتأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض منکم ...» (نساء، ۲۹) استناد شده است که آیه مشتمل بر نهی (لاتأکلوا) عام از مبادلات گوناگون مالی است و تنها تجارت با تراضی طرفین از این قانون کلی و عام استثناء شده است لذا هرگاه در تحقیق مستثنا شک شود طبعاً عموم بطلان مبادلات حاکم است که همان اصالت فساد در معاملات است. (مصطفوی، ۴۶ و ۱۴۱۷، ۴۷) همچنین در اثبات قاعده «المؤمنون عند شروطهم» (قاعده شروط) به عموم آیات مربوط به وفای عهد نظیر: «... و المؤمنون بعهدهم اذا عاهدوا ...» (بقره، ۱۷۷) و «و الذين هم لامانتهم و عهدهم راعون» (مؤمنون، ۸) استناد شده است که این آیات در جهت بیان اوصاف مؤمنین هستند پس معلوم می‌گردد که رعایت عهد و وفای به آن از صفات مؤمنین و بر ایشان لازم و واجب است و شرط نیز به معنای مطلق عهد است. (محقق داماد، ۲، ۳۸، ۱۳۸۱)

۴-۱- مفهوم آیات: در اثبات قاعده «احسان» به مفهوم موافق (اولویت) آیه «هل جراء الاحسان الا الاحسان» (الرحمن، ۶۰) استدلال شده است که آیه دلالت بر نفی تعدی و اسائه در برابر عون و احسان دارد و به طریق اولی بر نفی ضمان در برابر احسان دلالت خواهد داشت. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۲۹)

۵-۱- اطلاق و عموم آیه: در اثبات قاعده «لزوم» به آیه «يا ايها الذين امنوا اوفوا بالعقود ...» (مائده، ۱) استناد شده است به این بیان که مقتضای اطلاق صیغه امر (أوفوا) و تعلق امر به جمع محلی به الف و لام (العقود)، که مفید عموم است، وجوب وفای به کلیه عقود یعنی التزام به مقتضای عقود است که همان معنای لزوم می‌باشد. (مکارم، ۱۴۱۱، ۲، ۳۲۱)

در استدلال بر اعتبار قاعده «احسان» به آیه «ليس على الضعفاء ولا على المرضى ولا على الذين لا يجدون ما ينفقون حرج اذا نصحوا الله و رسوله ما على المحسنين من سبيل و الله غفور رحيم» (توبه، ۹۱) استناد شده است. «المحسنین» جمع محلی به الف و لام و مفید عموم است و همچنین «سبیل» نکره است که در سیاق نفی واقع شده است و لذا افاده عموم می‌کند. بنابراین «ما على المحسنين من سبيل» دلالت بر نفی هر چه مصدق سبیل است از هر کسی که قصد

احسان به غیر دارد، می‌نماید و با توجه به اطلاق آیه؛ چه «سیل» مطلق است، عدم مؤاخذه بر عملی که با قصد احسان صادر شده است، استفاده می‌شود. (مراغی، ۲، ۴۷۴ - مصطفوی، ۱۴۱۷، ۲۹)

۶- تنتیح مناطق آیات : در برخی موارد تنتیح مناطق قطعی آیات ملاک قاعده می‌باشد، مانند قاعده «نفی سیل» (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۱، ۱۹۳) یا مانند استناد به آیه «... و امهاتکم الاتی ارضعنکم و اخواتکم من الرضاعه...» (نساء، ۲۳) در اثبات قاعده «الرضاع» که از آیه استفاده می‌شود که ملاک حرمت در تزویج رضاع است و از آنجا که خصوصیتی برای مسود وجود ندارد نتیجه گرفته می‌شود که رضاع در منع تزویج مانند نسب است. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۳۱۵)

۷- ظهور آیه به انضمام اصل عملی: در استدلال بر مشروعیت قاعده «قرعه» در شرع اسلام به ظاهر دو آیه «فاساهم فكان من المدحدين» (صفات، ۱۴۱) و «... و ما كنت لدبيهم اذ يلقون اقلامهم ايهم يكفل مريم ...» (آل عمران، ۴۴) به انضمام استصحاب احکام شرایع سابق، استناد شده است. (مکارم، ۱۴۱۱، ۱، ۳۲۵ - ۳۲۷)

۸- ظهور آیه به انضمام حکم اولی عقل: در اثبات قاعده «نفی سیل» به آیه «... و لله العزة و لرسوله و للمؤمنين ...» (منافقون، ۸) نیز استدلال شده است که این آیه ظهور در اختصاص عزت به خدا و رسول او و مؤمنین دارد. از طرفی تسلط کافر بر مسلمانان مناسب با عزت نیست (که حکم به این عدم تناسب از احکام اولی یقینی است)، پس چنین تسلطی از نظر شرع مطروود است (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۱، ۱۹۲). البته قول به این که مفاد آیه، ارشاد به عزت معنوی دارد خلاف ظاهر است. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۲۹۴)

۲- روش‌شناسی استناد به سنت: سنت در نزد امامیه عبارت است از قول، فعل و تقریر معصوم(ع). روایات حاکی از سنت هستند. برخی قواعد فقهی متخذ از نص روایات هستند و برخی از اطلاق و یا عموم و یا مفهوم روایات بدست آمده‌اند و در مواردی نیز قاعده فقهی برگرفته از ظهور روایات به همراه حکم اولی عقل است. در بعضی موارد هم قاعده به روش تنتیح مناطق از روایات حاصل آمده است و گاهی برگرفته از تعلیل موجود در روایات است. همچنین در مواردی سیره نبوی مستند قاعده فقهی قرار گرفته است.

۱-۲- نص روایات: قواعد فقهی متعددی عیناً برگرفته از متن روایات هستند، مانند: قاعده «ائتمان» که از روایت علوی «لیس علی المؤتمن ضمان» (نوری، ۱۶، ۱۴۰۹) بدست آمده است. قاعده «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز» مأخذ از متن روایت نبوی (حر عاملی، بی‌تا، ۱۱۱، ۱۶) مشهور بین فریقین است. و قاعده «احترام مال المسلم» که متخذ از موثقه ابی بصیر از امام باقر(ع) است که فرمودند: قال الرسول(ص): «سباب المؤمن فسوق ... و حرمة ماله كحرمة دمه» (کلینی، ۳۵۹، ۱۳۶۵) که در این حدیث شریف با تشییه مال به خون، که از امور مهم در فقه است، به غایت اهتمام به مال مسلمان ارشاد شده است. (مصطفوی، ۲۵، ۱۴۱۷) همچنین قاعده «البيئة على المدعى و اليمين على من انكر» بعینه متن روایت نبوی (نوری، ۳۶۸، ۱۷، ۱۴۰۹) مشهور بین فریقین است. قاعده «رضاع» نیز مأخذ از متن صحیحه برید عجلی از امام باقر(ع) است که از قول رسول‌خدا (ص) فرمودند: «يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب». (حر عاملی، بی‌تا، ۱۴، ۲۸۰) قاعده «الاتعاد» عیناً متن روایت صحیحه زراره از امام باقر(ع) است که فرمودند: «الاتعاد الصلاة الا من خمسة: الطهور و الوقت و القبلة و الركوع و السجود» (همان، ۱، ۲۶۰) و قاعده «لا ربا الا فيما يکال او يوزن» از صحیحه زراره و موثقه عبید بن زراره از امام صادق(ع) به همین عبارت «لا يكون الربا الا فيما يکال او يوزن» (همان، ۱۲، ۴۳۴) بدست آمده است. کما این که شیخ طوسی(ره) علت این قاعده را فقط نص روایات می‌داند. (طوسی، بی‌تا، ۲، ۸۸) قاعده «لا ضرر و لا ضرار» نیز از متن حدیث نبوی (حر عاملی، بی‌تا، ۱۲، ۳۶۴) مشهور بین فریقین اخذ شده است. قاعده «لامیراث للقاتل» متن صحیحه هشام بن سالم از امام صادق(ع) از قول رسول خدا(ص) (همان، ۱۷، ۳۸۸) است. قاعده «المسلمون عند شروطهم» متخذ از نصوص روایی مستفیضه مشتمل بر همین عبارت است مانند صحیحه عبدالله بن سنان از امام صادق(ع) که فرمودند: «المسلمون عند شروطهم الا كل شرط خالف كتاب الله عز و جل فلا يجوز» (همان، ۱۲، ۳۵۳) و قاعده «من احیی ارضا مواطا فهی له» متن صحیحه زراره و محمد بن مسلم و ابوبصیر و فضیل از امام باقر(ع) و امام صادق (ع) از قول رسول خدا(ص) (همان، ۱۷، ۳۳۷) است. قاعده «من ادرك رکعة من الصلاة فقد ادرك الصلاة» نص حدیث نبوی (همان، ۳، ۱۵۸) است. همچنین قاعده «من له الغنم فعليه الغرم» مأخذ از متن حدیث نبوی است که در مورد رهن وارد

شده که فرمودند: «... له غنمه و عليه غرمه» (نوری، ۱۳، ۱۴۰۹). و نیز قاعده «الوقوف على حسب ما يوقفها اهلها» نص توقيع امام حسن عسگری(ع) (حر عاملی، بی تا، ۱۳، ۲۹۵) است. قاعده «الوقوف عند الشبهات خير من الاقتحام في الھلكات» نیز نص روایات فراوانی در ابواب مختلف (همان، ۱۴، ۱۹۳ و ۱۸۷۶ و ۱۸۷۶) است.

۲-۲- اطلاق روایات: در اعتبار قاعده «تصدیق الامین فيما اثمن عليه» به اطلاق روایت موثق مسعدة بن زیاد از امام صادق(ع) از پدرشان(ع) از قول رسول خدا(ص): «لیس لک ان تتهمن من قد اثمنه ...» (حر عاملی، بی تا، ۱۳، ۲۲۹) استدلال شده است که اطلاق روایت دلالت دارد بر این که هر گاه امین از احوال امانت خبر دهد وظیفه شرعی در برخورد با او، تصدیق اوست و برای احدي متهم کردن و تکذیب امین جایز نیست. همچنین در اثبات قاعده «کل عضو یقتض منه مع وجوده، تؤخذ الدیة مع فقدم» به اطلاق ادله دیه در شمول موردی که قصاص در آن ممکن نیست، استناد شده است از جمله این ادله، روایت صحیح علی بن خالد است که می‌گوید: قلت لابی عبدالله(ع) الرجل يدخل الحمام فيصب عليه صاحب الحمام ماء حاراً فيمتعط شعر رأسه فلاينبت، فقال: «عليه الدية الكاملة» (همان، ۱۹، ۲۶۱)؛ به امام صادق(ع) عرض کرد؛ مردی به حمام می‌رود و صاحب حمام آب داغ بر سر او می‌ریزد به طوری که موی سرش می‌ریزد و دیگر رشد نمی‌کند، امام(ع) فرمودند: «صاحب حمام بایستی دیه کامل بپردازد»، که این روایت مطلقاً دلالت بر تحقق دیه در برابر جنایت دارد. (مصطفوی، ۲۰۱، ۱۴۱۷، ۲۰۲)

۲-۳- عموم روایات: بسیاری از قواعد فقهی مستند به روایات مشتمل بر ادات عموم و یا هیئت ترکیبی مفید عموم، هستند. به عنوان مثال، در اثبات قاعده «اتفاق» به عموم روایاتی از جمله روایت صحیح حلی از امام صادق(ع) استناد شده است که می‌گوید: سأله عن الشيء يوضع على الطريق فتمر الدابة فتنفر بصاحبها فتعقره، فقال: «كُلْ شَيْءٍ يُضْرِبُ بِطَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَصَاحِبُهُ ضَامِنٌ لِمَا يَصْبِيَهُ» (حر عاملی، ۱۹، ۱۸۱) که از عموم این روایت صحیح استفاده می‌شود که هر کسی موجب تلف شدن مال مسلمانی گردد ضامن آنچه تلف کرده است، می‌باشد.

۲-۴- مفهوم روایات: در اثبات قاعده «حجية الظن في الصلاة» به مفهوم مخالف مدلول روایات صحیح استناد شده است، از جمله: صحیحه صفوان از ابوالحسن(ع) که فرمودند:

«ان كنت لاتدرى كم صلبيت ولم يقع وهمك على شيء فاعد الصلاة» (همان، ۳۲۷، ۵) و نيز صحیحه حلبی از امام صادق(ع) که فرمودند: «ان كنت لاتدرى ثلاثا صلیت ام اربعاء ولم یذهب وهمك الى شيء فسلم ثم صل رکعتین و انت جالس ...» (همان، ۵، ۳۲۱) که مفهوم مخالف این روایات، عدم اعاده نماز در مواردی است که وهم (ظن) به عددی از اعداد رکعات نماز محقق شده است که همان معنای قاعده «حجیت ظن در رکعات نماز» است.

۲-۵- تنقیح مناطق روایات: گاهی تنقیح مناطق قطعی روایات ملاک قاعده است، چنانکه در اثبات قاعده «وجوب اعلام الجاهل فيما يعطى» به موثقة ابو بصیر از امام صادق(ع) استناد شده است که می گوید: از امام (ع) درباره موشی که در روغن یا روغن زیتون افتاده و در آن مرده است سؤال کردم، امام(ع) فرمودند: «ان كان جاماًدا فتطرحها و ما حولها و يؤكل ما بقي و ان كان ذائباً فاسرج به و اعلمهم اذا بعثه» (همان، ۱۲، ۶۶): اگر روغن جامد است موش مرده و اطراف آن را دور بریز و مابقی روغن را می توان خورد و اگر روغن مایع است با آن، چرا غ بیفروز (یعنی برای خوردن استفاده ممکن) و هرگاه این چنین روغنی را فروختی بایستی نجس بودن روغن را (به مشتری) اعلام کنی. و چون خصوصیتی برای روغن یا روغن زیتون وجود ندارد، این روایت دلالت بر وجود اعلام به متنجس بودن مبیع دارد چه روغن باشد چه روغن زیتون باشد چه غیر این دو.

(مصطفوی، ۱۴۱۷، ۳۰۰)

۲-۶- تعلیل موجود در روایات: به عنوان نمونه، قاعده «حجیت بازار مسلمانان» از تعلیل امام صادق (ع) که فرمودند: «لو لم يجز هذا لم يقم للمسلمين سوق» (حر عاملی، بی تا، ۱۸، ۲۱۵): اگر این (حجیت ید) نباشد بازاری برای مسلمانان نخواهد بود، بدست آمده است. همچنین در اثبات قاعده «رجوع الجاهل الى العالم» به صحیحه محمد بن مسلم و زراره و برد عجلی از امام صادق(ع) استناد شده که امام(ع) به حمران بن اعین درباره مسأله‌ای که پرسیده بود، فرمودند: «إنما يهلك الناس لانهم لايسألون» (کلینی، ۱۳۶۵، ۴۰) که این حدیث دلالت می کند بر این که وقوع جهال در هلاکت مستند به عدم سؤال ایشان از علماء درباره احکامی است که نمی دانند، پس راه نجات همانا سؤال و رجوع به عالم در مسائل و احکام است.

۲-۷- روایات به انضمام حکم اولی عقل: در اثبات قاعده «وجوب التخلیة بین المآل و مالکه» به روایات فراوانی دال بر عدم جواز تصرف در مال غیر مانند روایت موئق سماعه از امام صادق(ع) از قول رسول خدا (ص) که فرمودند: «من کانت عنده امانه فلیؤدھا الی من ائتمنه علیها، فانه لا يحل دم امریء مسلم و لا ماله الا بطیئۃ نفس منه» (حر عاملی، بی تا، ۳، ۴۲۴) به انضمام این مطلب که بین حرمت تصرف در مال غیر حدوثاً و بقاء فرقی وجود ندارد، استناد شده است.

۲-۸- سیره نبوی: در اثبات قاعده «الاسلام يجب ما قبله»، در کنار آیات و روایت مشهور نبوی به همین مضمون، به سیره نبوی نیز استناد شده است که سیره پیامبر(ص) بر این اسلوب، یعنی عفو عما سلف، جاری بوده است و رسول خدا(ص) احدي از اصحاب را به قضاء عباداتی که در حال کفر از او فوت شده بود، تکلیف نکرد و به اقامه حد بر عملی که اصحاب قبل از اسلام مرتکب شده بودند، امر ننمود. (مکارم، ۱۴۱۱، ۱۸۲، ۱۸۳- مصطفوی، ۴۱، ۱۴۱۷)

ب) روش‌شناسی استناد به ادله غیر لفظی (البی):

۱- روش‌شناسی استناد به عقل: امامیه از عقل در کنار کتاب، سنت و اجماع نیز به عنوان منبع احکام شرعی یاد می‌کند. عقل به لحاظ مدرکات به دو قسم تقسیم می‌شود: ۱- عقل نظری: اگر مدرکات انسان از اموری باشد که علم به خود آنها تعلق گرفته و ربطی به عمل و ترک آن نداشته باشد مانند کل بزرگتر از جزء است. ۲- عقل عملی: اگر مدرکات آدمی از اموری باشد که علم به عمل یا ترک آن تعلق گیرد مانند خوبی کار عادلانه و زشتی ارتکاب ظلم. دلیل عقلی (اعم از نظری و عملی) بر دو قسم است: ۱- مستقلات عقلی، ۲- استلزمات عقلی.

۱-۱- مستقلات عقلی: مقصود از مستقلات عقلی آن است که عقل انسان رأساً بدون کمک گرفتن از حکم شرع، حکمی را کشف کند. در برخی موارد مفاد قاعده فقهی از مستقلات عقلی است. به این معنا که عقل نظری یا عملی بدون توجه به حکم شرعی، حکم می‌کند.

۱-۱-۱- حکم مستقل عقل نظری: در قاعده «تقویه» به اخذ اهم و ترک مهم در فرض مزاحمت اهم با مهم، که از مستقلات عقلی است، استناد شده است؛ چه معنای حقیقی تقویه

به اخذ اهم و ترک مهم (مانند حفظ جان در مقابل راستگویی) با فرض مزاحمت این دو با هم، برمی‌گردد. (مکارم، ۱۴۱۱، ۳۸۸)

همچنین در اثبات قاعده «رجوع الجاھل إلی العالم» به حکم عقل استناد شده است و این امر از ضروریات عقلی که تصورشان موجب تصدیق آنهاست، محسوب شده است. (مصطفوی، ۱۳۶۵، ۳، ۴۴۸، ۱۳۶۵، ۳) و حتی برخی آن را از فطیریات بشمار آورده‌اند. (خوئی، مصباح الاصول، ۱۴۱۷، ۱۳۴، ۱۳۴)

۱-۱-۲ - حکم مستقل عقل عملی: در قاعده «الامتناع بالاختیار لا ينافي الاختیار»

حکم عقل قطعی دلیل اصلی قاعده بشمار آمده است؛ چه در نزد عقلاً اگر کسی خود را عمداً به محذور بکشاند، چنین محذوریتی مسؤولیت و تکلیف را از او برنمی‌دارد بلکه این به محذور انداختن عمدى، خود تسبیب در مخالفت به شمار می‌آید. و لذا آیه مورد استناد (یونس، ۴۴) در اثبات قاعده، ارشاد به حکم عقل تلقی شده است. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۶۹) قاعده «وجوب دفع ضرر محتمل» نیز از مستقلات عقلی بشمار آمده و این وجوب، وجوب ارشادی محسوب شده است نه وجوب نفسی یا غیری یا طریقی؛ چه آن که عقل، حکم قطعی به تحصیل مؤمن از عقاب مخالفت با تکلیف واقعی (و دفع ضرر محتمل به طور مطلق) می‌کند. (خوئی، مصباح الاصول، ۲، ۱۳۶۵، ۲۸۶) و لذا اگر شخصی در معرض ضرری قرار بگیرد و از آن اجتناب نکند و متضرر گردد آن شخص نزد عقلاً، مذموم است. بنابراین آیه «و لاتلقو بایدیکم إلی التهلكة» (بقره، ۱۹۵) ارشاد به حکم عقل می‌باشد. در اثبات قاعده «الوقوف عند الشبهة خير من الاقتحام في الهلكة» نیز به حکم عقل استناد شده است؛ چه عقل مستقل حکم به تحسین توقف نزد امور شبهه ناک می‌کند همچنان که حکم به تقبیح ارتکاب اطراف شبهه بدون ترجیح دارد. بنابراین، نصوصی که در اثبات قاعده مورد استناد قرار گرفته ارشاد به حکم عقل محسوب شده‌اند. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۳۱۳)

۱-۲ - استلزمات عقلی: مراد از استلزمات عقلی یا عقليات غیر مستقله آن است که عقل انسان از حکم شرع الهام گیرد و حکم نماید. در برخی موارد مقاد قاعده فقهی از استلزمات عقلی است. به این معنا که عقل نظری یا عملی با توجه به حکم شرعی، حکم می‌کند.

۱-۲-۱- استلزمات عقل نظری:

۱-۱-۱- اولیات: یقینیات یکی از اقسام هشتگانه مبادی قیاس هستند. مبادی قیاس، آن دسته از مقدمات (مواد) قیاس هستند که خود به خود بی نیاز از اقامه حجت می باشند. قضیه یقینی به لحاظ آن که گاهی سبب اعتقاد به آن نزد عقل حاضر و گاهی غایب است، به بدیهی و نظری تقسیم می شود؛ و قضایای نظری لزوماً به بدیهیات منتهی می شوند. بنابراین بدیهیات، اصول و پایه یقینیات را تشکیل می دهند و به حکم استقراء بر شش نوع عند که اولیات یکی از این شش قسم محسوب می شود. اولیات قضایایی هستند که ذاتاً مورد تصدیق عقل هستند؛ یعنی عقل بدون نیاز به یک سبب بیرون از خود قضیه، آن را می پذیرد؛ بدین صورت که تصور صحیح طرفین قضیه همراه با توجه نفس به نسبت میان آنها، برای حکم و حصول قطع به صدق قضیه کفایت می کند. در اثبات قواعد فقهی، تمسک به اولیات به شکل های گوناگون مورد توجه قرار گرفته است:

۱) انتفاء سبب: در اثبات قاعده اعتمان، در کنار روایات و تسالم فقهاء، به انتفاء سبب استدلال شده است به این بیان که ضمان، سبب می خواهد و در مورد بحث (تلف امانت در دست امین بدون تعدی و تغیریط)، سببی برای ضمان محقق نیست؛ زیرا اسباب ضمان همگی در این مورد منتفی هستند، چه دست امین دست متتجاوز و غیر مأذون نیست و اتلاف نیز محقق نشده است چه تلف بنا بر فرض از روی تعدی و تغیریط امین نمی باشد پس بر امین در تلف امانت ضماني نیست. (بجنوردی، ۹-۱۰) همچنین در اثبات قاعده «لا ضمان علی المستعير»، به همراه روایات و تسالم فقهاء، به انتفاء سبب استناد شده است که ضمان دائر مدار سبب است و از آنجا که مفروض در مقام بحث (عاریه) عدم تحقق سبب ضمان (عدی و تغیریط) است پس مسبب (ضمان) متحقق نمی شود. (مصطفوی، ۲۴۹، ۱۴۱۷)

در برخی موارد نیز از انتفاء سبب به عدم مقتضی و عدم دلیل، به عنوان منبع قاعده فقهی، تعبیر شده است. مثلاً در اثبات قاعده «شرط الفاسد ليس بمفسد» (که شرط فاسد موجب فساد مشروط (عقد) نمی شود) علاوه بر روایات به عدم دلیل بر بطلان استدلال شده است که شرط فاسد گرچه باطل است ولی مبطل عقد نیست چه دلیلی بر این بطلان وجود ندارد یعنی مقتضی برای بطلان عقد به هنگام بطلان شرط موجود نیست، به عبارت دیگر عقد و شرط دو التزام

مستقل هستند یعنی اصل معامله متعلق بر شرط، خواه فاسد خواه صحیح، نمی‌باشد و الا نفس عقد باطل خواهد بود؛ زیرا تعليق در عقد موجب بطلان عقد است (طوسی، بی‌تا، ۱۴۹، ۲- خوئی، مصباح الفقاهة، ۳۹۱، ۷، ۱۳۶۸- حکیم، ۱۴۰۴، ۱۳، ۳۹۷).

(۲) انتفاء موضوع: حکم دائر مدار موضوع است و موضوع به منزله علت برای حکم است لذا با منتفی بودن موضوع، حکم هم منتفی است.

در اثبات قاعده «درأ» به انتفاء موضوع تمسک شده است که موضوع حد، وقوع عمل از فاعل به نحو عمدى است پس اگر امر چنین نباشد و عمل از فاعل اشتباهاً صادر شود موضوع حد محقق نمی‌گردد پس قضيه اقامه حد از باب سالبه به انتفاء موضوع است. به بیان دیگر، احرار موضوع شرط فعلیت و تنجز حکم است؛ زیرا نسبت حکم به موضوع نسبت معلول به علت است، همان‌طور که اگر تمامی اجزاء و شرایط علت در خارج موجود نشود معلول در خارج موجود نمی‌شود، بنابراین هنگامی که موضوع محرز شد و تمامی جزئیاتش مشخص شد حکم به مرحله اثبات می‌رسد و تنجز و فعلیت می‌یابد. پس اگر موضوع احرار نشود نمی‌توان گفت که حکم ثابت است. و در شبیهه موضوعی که هنوز موضوع محرز نشده و در موضوع، شبیهه است حکم یعنی کیفر و جزاء ثابت نیست. (بحنوردی، ۱۴۱۹، ۱۲۲) همچنین در اثبات قاعده «اقامة الحدود الى من اليه الحكم» به انتفاء موضوع استدلال شده است که موضوع حاكمیت، قدرت فقهی است که از تفقه و اجتهاد نشأت می‌گیرد و هرگاه این موضوع منتفی باشد حکم آن نیز منتفی خواهد بود. روشن است که تطبیق حدود بر موارد آن و فهم مسائل حدود امر مهمی است که در تمکن غیر فقهی و حاکم شرعی نیست پس اقامه حدود برای غیر حاکم شرعی، مقدور نمی‌باشد. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۵۵) در اثبات قاعده «الضرورات تتقدر بقدرهما» نیز در کنار روایات به انتفاء موضوع استناد شده است بدین نحو که روشن است که احکام ثانوی مترب بر عناوین ثانوی هستند، مانند جواز نماز نشسته و افطار روزه و مانند آن به هنگام اضطرار، و حکم وجوداً و عدماً، تابع موضوع است پس هر گاه ضرورت مرتفع شود حکم به انتفاء موضوع، منتفی می‌گردد مانند انتفاء جواز تیمم به واسطه یافتن آب. (نجفی، ۱۴۱۷، ۳۱۰- مصطفوی، ۱۴۱۷، ۱۳۶۵)

همچنین در اثبات قاعده «العقود تابعة للقصد» (که هر عقدی وجودا و عدما تابع قصد است و بر هر عقد بدون قصد، اثری مترتب نمی‌شود) به انتفاء موضوع نیز استدلال شده است که شکی نیست که عقد اصطلاحی از انشاءات است و انشاء متقوم به قصد است پس انشاء بدون قصد محقق نمی‌شود. بنابراین اگر قصد نباشد عقدی نیز موجود نمی‌شود. (مکارم، ۱۴۱۱، ۳۷۳، ۲-۱۴۱۱، مصطفوی، ۱۴۱۷، ۱۷۲)

۳) اصل عدم (اصل عدم ترتیب اثر): در اثبات قاعده «العقود تابعة للقصد» به اصل عدم ترتیب اثر نیز استناد شده است که هرگاه در صحت عقدی شک شود مقتضای اصل، عدم ترتیب اثر است که همان اصالت فساد در معاملات می‌باشد، پس اگر در صحت عقدی که بدون قصد واقع شده و لزوم ترتیب آثار بر چنین عقدی شک شود مقتضای اصل، عدم ترتیب آثار بر آن عقد و عدم جواز و فساد چنین عقدی است. (جنوردی، ۱۳۶۸، ۱۴۱، ۳-۱۴۲)

در اثبات قاعده «اصالة الفساد في المعاملات»، در کنار آیه «لا تأكلوا اموالكم بينكم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراضٍ» (نساء، ۲۹) مدرک اصلی، اصل عدم ترتیب اثر قلمداد شده است. به این بیان که نتایج عقود و ایقاعات، مثل ملکیت و زوجیت و فراق، امور حادثه و مسبوق به عدمند، همچنان که خود عقود و ایقاعات چنینند پس هرگاه در تحقیق عقود و ایقاعات در خارج، از جهت برخی شروط معتبر در آنها، شک شود اصل، عدم تحقیق عقد و ایقاع است و لذا حکم به فساد عقد و ایقاع می‌گردد. (نراقی، ۱۴۰۸-۵۳، ۱۳۶۵-نجفی، ۲۳، ۳۴۰-خوئی، اجود التقریرات، ۱۴۱۰-۳۹۳)

(۷) ۳۹۴ - خوئی، مصابح الفقاهة، ۳، ۱۳۶۸، ۷

۴) اصل اقتضاء (سببیت): در اثبات قاعده «کل خسارة في المضاربة تجبر بالربح» به مقتضای عقد نیز استناد شده است که مقتضای عقد مضاربه، جبران ضرر مالی از سود حاصل از مضاربه است چنان که صاحب جواهر (ره) می‌فرماید: «سودی که شرط بین مالک و عامل بر آن واقع شده جز بر آنچه بعد از جبران همه آنچه (ضرری) بر مال، از اول تحويل مال تا انتهای مضاربه، وارد شده، صدق نمی‌کند، بی‌هیچ فرقی در نقصان بین سقوط قیمت بازار و از بین رفتن مال به سبب غرق شدن یا سوختن و یا اخذ آن توسط ظالم و یا سارق و یا به سبب آفت آسمانی و غیر آن» (نجفی، ۱۳۶۵، ۲۶، ۳۹۶) به عبارت دیگر ذات عقد مضاربه و ماهیت آن دلالت بر این معنا

دارد که سود حاصل بعد از کسر خسارات وارد بر مال است.

همچنین در اثبات قاعده «لزوم»، علاوه بر آیات و بنای عقلاء، به مقتضای عقد هم استناد شده است چه عقود به مقتضای طبیعت اولیه اشان ظهور در قطعیت و عدم تزلزل دارند؛ زیرا شارع مثلاً عقد بیع را مفید نقل ملک از فروشنده به مشتری وضع و تشریع کرده است (علامه حلی، بی‌تا، ۱، ۵۱۵). بنابراین، عقد صحیح شرعی کامل، ظهور در تحقیق تملیک و تملک برای طرفین عقد، بدون حالت منتظره دارد؛ چه در غیر این صورت عقد، ناقص تلقی می‌شود پس عقد صحیح ظهور در انشاء ملکیت تمام دارد مگر این که اقاله و یا خیار به دلیل خاص خودشان محقق گرددن. (خوئی، مصباح الفقاهة، ۱۳۶۵، ۱۲۳، ۱۲۶ و ۱۲۷)

۵) خلف: در اثبات قاعده «لا مسامحة في التحديدات»، که به معنای آن است که در آنجه در شرع معین شده، مسامحه عرفی راه ندارد، به خلف استناد شده است؛ چه هر گاه مجالی برای مسامحه عرفی در تحدیدات شرعی فرض شود خلاف آنچه مفروض است که تشخّص و تعیین (شرعی) است، لازم می‌آید که این همان خلف است که باطل است. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۲۵۲)

۶) استحاله جمع بین ضدین (استحاله تکلیف بما لا یطاق): در اثبات قاعده «الممنوع الشرعی كالمنتزع العقلی» چنین استدلال شده است که فعلی که مورد نهی شرعی قرار گرفته اگر بخواهد متعلق امر نیز واقع شود مکلف تمکن از امتنال نخواهد داشت و این تکلیف بما لا یطاق می‌شود؛ زیرا جمع بین ضدین (امر و نهی) محال است. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۲۷۱). البته به اشتراط قدرت در اثبات قاعده نیز استناد شده که قدرت از شرایط اصلی تکلیف شرعی است پس تکلیف عاجز (فائد قدرت) صحیح نیست که در واقع این حکم عقل عملی است که بازگشت آن به همان استحاله تکلیف بما لا یطاق که حکم عقل نظری است، می‌باشد.

۱-۲-۱-۲- مجربات (استنتاج استقرائي): مجربات یکی دیگر از اقسام بدیهیات است. مجربات قضایایی هستند که عقل در اثر تکرار مشاهده به آن حکم می‌کند. نحوه استنتاج در تجربیات از نوع استقراء ناقصی است که مبتنی بر تغییل می‌باشد که این نوع استقراء مفید قطع و یقین به حکم می‌باشد. در واقع این حکم قطعی مبتنی بر دو قیاس پنهان است که یکی استثنای

و دیگری اقتراضی است. دو مقدمه قیاس استثنایی و نیز کبرای قیاس اقتراضی، بدینهی هستند؛ بنابراین، حکم در میراثات نهایتاً به قضایای اولیه باز می‌گردد.

استقراء خود به دو قسم تام و ناقص منقسم می‌شود. در اثبات برخی قواعد، به استقراء تام نصوص به عنوان ملاک قاعده استناد شده است. به عنوان مثال، در اثبات قاعده «کل عقد لایضمن بصحیحه لایضمن بفاسد» تنها دلیل صحیح، استقراء تام ذکر شده است که این قاعده از استقراء تام در عقودی که صحیح آنها موجب ضمان نمی‌شوند، بدست می‌آید که عدم ضمان در فاسد این عقود مثل صحیح آنهاست، هر چند منساً عدم ضمان در واقع، عدم وجود سبب برای ضمان است؛ لذا استقراء تام بوده بنابراین چنین استقرایی مدرک قاعده واقع می‌شود و نیازی به ذکر ذلایل دیگر از فبیل اولویت و انتفاء سبب و غیره نمی‌باشد. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۲۰۵) در اثبات قاعده «کل عقد لایضمن بصحیحه لایضمن بفاسد» نیز به استقراء استناد شده است که این قاعده استقرایی بوده و از استقراء در عقودی که قاعده از آن عقود ناشی می‌شود، حاصل می‌گردد. به عبارت دیگر فقهاء چنین دریافت‌هاند که هر عقدی مثل بیع، جماله و غیر اینها که در صحیحشان ضمان محقق می‌گردد در فاسد این عقود نیز، به دلیل خاص، ضمان وجود دارد، پس هر عقدی از این عقود تابع دلیل خاص خود است. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۲۰۷) همچنین در اثبات قاعده «من له الغنم فلیه الغرم» نیز به استقراء استدلال شده است که بعد از تبع در موارد تصرفات و تملکات روشن می‌شود که ملازمه، بین فایده و غرامت وجود دارد و از آنجا که موارد مذبور خارج از حد احصاء نمی‌باشد لذا حصول استقراء تام ممکن است (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۲۸۶) چنان که شیخ انصاری(ره) می‌فرماید: «ملازمه بین نماء و درک مستفاد از نص و استقراء است» (انصاری، ۱۴۲۰، ۲۳۸، ۵)

۱-۲-۲- استلزمات عقل عملی:

۱-۲-۲-۱- قبح لغویت: در اثبات قاعده «لا مسامحة في التحديدات» به لغویت استدلال شده است که اگر در شرع تحدید خاصی نسبت به موضوع وارد شود که آن موضوع دارای حکم شرعی باشد و با این حال مجالی برای تسامح عرفی در این تحدید وجود داشته باشد، دیگر تحدید (شرعی) معنا نخواهد داشت و تحدید لغو خواهد بود و لغویت در بیان شرعی راهی ندارد.

(مصطفوی، ۱۴۱۷، ۳۵۲)

۱-۲-۲- ضرورت حفظ نظام: در اثبات قاعده «اقامة الحدود الى من اليه الحكم» به اختلال نظام استدلال شده است که ضروری است که اگر حدود توسط حاکم جامع شرایط اقامه نشود و اقامه حدود برای هر فردی از افراد مسلمین جایز باشد این امر موجب اختلال نظام خواهد شد و سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. (خوئی، ۱۳۹۶، ۲۲۵)

۱-۲-۳- نقض غرض: در اثبات قاعده «اقامة الحدود الى من اليه الحكم» به نقض غرض استدلال شده است که هر گاه حد به دست اهل آن (حاکم جامع شرایط) اقامه نشود چه بسا مفسده به جای مصلحتی که حدود بخاطر آن مصلحت تشريع شده‌اند، ببار آید و این نقض غرض خواهد بود (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۵۵)

۲- اجماع: در بسیاری از قواعد فقهی، اجماع در کنار آیات و روایات به عنوان منبع قاعده ذکر شده است. اما از آنجا که این اجماعات، معلوم المدرک و یا لااقل محتمل المدرک هستند به این معنا که آیه یا روایتی موافق مدلول اجماع وجود دارد یا احتمالاً اجماع از باب وجود آن آیه یا روایت حاصل شده است، لذا این گونه اجماعات دلیل مستقلی بشمار نمی‌روند؛ چه اجماع تعبدی نمی‌باشند هر چند لااقل مؤید حکم می‌باشند. از این رو در این موارد برخی، اصطلاح اجماع را که مستند احکام شرعی است بکار نبرده‌اند و از این اتفاق به تسلیم تعبیر کرده‌اند. (همان، ۶۷)

به عنوان مثال در اثبات قاعده «من ملک شیتا ملک الاقرار به» ابتدانا به تسلیم فقهاء، به همراه سیره متشروعه، استناد شده است. مرحوم شیخ انصاری(ره) در این مورد می‌فرماید: «انصاف آن است که قضیه مذکور (قاعده من ملک) فی الجمله اجتماعی است به این معنا که هیچ یک از اصحاب، که کلامش به ما رسیده، وجود ندارد مگر این که به این قضیه در برخی موارد عمل کرده است به طوری که علم پیدا می‌کنیم که مستندی برای این عمل اصحاب جز این قضیه وجود ندارد» (انصاری، ۱۴۱۴، ۱۹۴) و نیز در اثبات قاعده «اتلاف»، تسلیم فقهاء در عداد منابع قاعده ذکر شده و گفته شده که این قاعده نزد فریقین متسالم علیه است. مرحوم حکیم(ره) می‌فرماید: «نقل اجماع، صریحاً و ظاهراً، بر مدلول قاعده از گروهی در حد استفاده نقل شده است»

(حکیم، ۱۴۰۴، ۱۲، ۷۸)

۳- سیره عقلاء: در قواعد بسیاری نیز بنای عقلاء به عنوان منبع در کنار مدارک دیگر ذکر شده است که می‌توان به قاعده احسان، حیازت، قاعده رجوع الجاہل الی العالیم، قاعده اقرار، قاعده اقدام، قاعده ید، قاعده سلطنت و سماع قول ذی الید اشاره نمود. همچنین در مورد قاعده «الاذن فی الشیء اذن فی لوازمه» ابتدائی به سیره عقلاء در این زمینه استناد شده است که در نزد عقلاء لوازم چیزی حکما به طور کامل تابع آن چیز است به طوری که این اصطلاح در بین عقلاء وجود دارد که «من التزم بشیء التزم بلوازمه» البته برد سیره در اینجا لوازمی است که قطعاً مورد نیاز است و اما اموری که شک در لازمه بودن آنها وجود دارد از محدوده سیره خارج هستند؛ زیرا سیره دلیل لبی است و اطلاق ندارد تا شامل لوازم مشکوکه شود پس در سیره باید به قدر متین و مقدار معلوم اکتفا گردد (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۳۱) و در مورد قاعده «علی الید ما اخذت حتی تؤدیه» بعد از مناقشه در سند حدیث نبوی (نوری، ۱۴۰۹، ۷ - حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶، ۴۷) که عین متن قاعده است، دلیل عمدۀ در مستند قاعده، سیره عقلاء است که بر ضامن بودن کسی که مال دیگری را بدون رضایت او یا با رضایت و التزام به ضمانت (مثلاً در عقود باطل) گرفته است، قائم است و چون در شرع، ردع و منعی از این سیره نشده بلکه مورد امضاء نیز قرار گرفته است صلاحیت مدرک بودن را دارد. (خوئی، مستند العروة الوثقی، ۲۲۴، ۱۳۶۵)

در اثبات قاعده «لزوم» نیز علاوه بر آیه «اوفوا بالعقود» (مائده، ۱) و «لاتأكلوا اموالکم بینكما بالباطل» (بقره، ۱۸۸) به بناء عقلاء در معاملاتشان بر التزام به عقد و عهد و عدم نقض آن، و مذموم بودن نقض عهد در نزد ایشان استدلال شده است که این بناء را شرع نسبت به ملک و بیع و صلح و امثال آن امضاء کرده است. (جنوردی، ۱۳۶۸، ۱۹۹، ۵) مرحوم خوئی(ره) می‌فرماید: «از آنجا که بناء عقلاء در عقود بر لزوم است پس در هر عقدی شرط ضمی مبنی بر بقاء معاهده و عدم فسخ عقد از طرف هر کدام از متعاقدين به طور مطلق وجود دارد؛ چه در غیر این صورت نظام معاملات مختل می‌شود و احدهی به بقای اموالش اطمینان نخواهد داشت ولو از خرید و فروش سال‌ها گذشته باشد و این امر موجب اختلال در تجارت و نظام کسب می‌شود. (خوئی، مصباح الفقاهه، ۸، ۱۳۶۸)

۴- سیره متشرعه: در برخی موارد سیره متشرعه به عنوان منبع قاعده فقهی معرفی

شده است. مانند قاعده «احترام مال مسلم و عمله»، قاعده «تصديق الامين فيما ائتمن عليه» و قاعده «الفراش» که سيره متشرعه در کنار روایات و تosalim فقهاء به عنوان منبع قاعده مورد استناد قرار گرفته است. در قاعده «سوق المسلمين» نيز در کنار روایات به سيره مسلمین به عنوان منبع اشاره شده است که سيره قطعی مسلمانان بر اعتماد به بازار اسلامی جاري است؛ زيرا سؤال از کفر و اسلام فروشنده به عنوان اماره بر طهارت و تذکيه گوشتها و پوستهایی که در این بازار موجود است، در هیچ یک از بازارهای مسلمانان معهود نیست. (بجنوردي، ۱۳۶۸، ۱۵۵)

در اثبات قاعده «الصحة» یا حمل فعل المسلم على الصحة» گرچه به آيات و روایات و اجماع استناد شده است لکن تنها مدرک قاعده که قابل مناقشه نمی باشد، سيره قطعی متشرعه است. مرحوم خوئی (ره) می فرماید: «سيره قطعی همه مسلمانان متدين بر ترتیب آثار صحت بر اعمال مردم از عبادات و معاملات و عقود و ایقاعات، مستقر است و لذا احدي بر تزویج زن شوهردار بخاطر احتمال این که عقد واقع بین او و شوهرش باطل است، اقدام نمی کند. و این سيره متشرعه متصل به زمان معصوم (ع) بوده و از آن ردیع نشده است، و این دلیل (سيره متشرعه) دلیل تمام وافي در اثبات قاعده است» (خوئی، مصباح الاصول، ۱۳۶۵، ۳۲۴، ۳).

در اثبات قاعده «من ملك شيئاً ملك الاقرار به» در کنار Tosalim فقهاء به سيره متشرعه نيز استناد شده است و از آنجا که Tosalim فقهاء مؤيد به شمار می رود تنها دلیل قاعده سيره متشرعه محسوب می شود. شیخ انصاری (ره) می فرماید: «قاعده به استقرار سيره عقلاء بر این که با اقرار اولیاء بلکه مطلق وكلاه معامله اقرار اصيل را می کنند، همچنان که تصرفات ولی و وکيل را به منزله تصرف اصيل می دانند، تأييد می شود» (انصاری، ۱۴۱۴، ۱۹۷).

قاعده «اشتراك احكام» نيز از ارتکاز متشرعه به دست آمده است.

ج) روش‌شناسی استناد به منابع و مصادر فرعی: مراد از منابع فرعی، مصادری

هستند که خود از آیات یا روایات بدست آمده‌اند و مبنای قاعده فقهی نيز قرار گرفته‌اند.

۱- روش‌شناسی استناد به ادله احکام دیگر موضوعات: در برخی موارد ادله‌ای که حکم موضوع دیگری را اثبات می کنند مبنای قاعده فقهی قرار گرفته است، مانند ادله مشروعیت ضمان که قویترین دلیل بر اعتبار قاعده اقدام محسوب شده است. مشروعیت ضمان از

ضروریات فقهی است که با کتاب و سنت و اجماع ثابت می‌شود (طوسی، بی‌تا، ۲۲۲، ۲) و از آنجا که ضمان به واسطه اقدام محقق می‌شود ادله ضمان مدرک اینی برای اعتبار اقدام نیز بشمار می‌رود. به عبارت واضحتر مسئولیت ضامن نسبت به مال و مسئولیت کفیل نسبت به نفس براساس اقدام ضامن و کفیل و مبادرت این دو به پذیرش اختیاری مسئولیت محقق می‌شود، لذا اقدام نقش مبدأی در تحقیق ضمان و کفالت دارد بنابراین صحت ضمان و کفالت و مشروعيت این دو کافی از صحت اقدام و مشروعيت آن است. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۵۸)

همچنین ادله وجوب تبلیغ احکام شرعی، در کنار آیات و روایات و تسلیم فقهاء، مستند قاعده ارشاد (جاهل) واقع شده است چه وجوب کفایی تبلیغ احکام شرعی برای ابقاء شریعت از ضروریات است. شیخ انصاری (ره) می‌فرماید: «دلیل وجوب اعلام جاهل، وجوب تبلیغ تکالیف است تا تکلیف به واسطه تبلیغ شاهد به غایب استمرار یابد. در حقیقت عالم، مبلغ از ناحیه خداست تا حجت بر جاهل تمام شود و قابلیت اطاعت و معصیت در مورد جاهل محقق گردد» (انصاری، ۱۴۲۰، ۱، ۷۷) و نیز ادله وجوب حرمت تغیر جاهل به حکم یا موضوع در محرومات (روایات کثیره در موارد گوناگون) مثلاً حرمت افقاء بدون علم و لحوق ورز عامل به فتوی بر دوش فتوی دهنده که از مستندات قاعده «وجوب اعلام الجاهل فيما يعطى» محسوب شده است و همچنین ادله اولیه در معاملات، یعنی روایات فراوان و قواعدی که مفید عدم جواز تصرف در مال غیر هستند، مدرک اصلی برای قاعده «وجوب التخلية بين المال و المالكه» قلمداد شده است؛ زیرا فرقی بین حرمت تصرف در مال غیر حدوثاً و بقاء وجود ندارد. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۳۰۳).

۲- روش‌شناسی استناد به اصول شرعی: گاهی قاعده و اصل متخذ از روایات مبنای قاعده فقهی قرار گرفته است.

۱- اصل مساهله: یکی از مدارک قاعده «درآ»، اصل مساهله است که بر گرفته از حدیث نبوی معروف «بعثت بالحنیفة السهلة السمحۃ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۲۶) می‌باشد، که بنا بر آن سعی در تسهیل بر بندگان در موضع مختلف است بخصوص در اجراء حدود، پس تلاش در رفع حدود است بواسطه کمترین شباهه، بنا بر مسامحة. چنان که صاحب جواهر (ره) می‌فرماید: «حد به شهادت زنان، به واسطه ابتلاء حدود بر تخفیف و رفع آن به شباهت، ثابت نمی‌شود»

(نجفی، ۱۳۶۵، ۴۱، ۱۵۷)

۲-۲- اصل استصحاب: در برخی موارد نیز اصل استصحاب به عنوان مستند قاعده فقهی معرفی گردیده است. مثلاً، بنابر رأی مشهور، در اثبات قاعده «الميسور لا يسقط بالمعسورة» به اصل استصحاب استدلال شده است که وجودی که برای عمل مرکب ثابت بود بعد از تعذر انجام عمل مرکب به طور کامل، شک در بقای وجوب بعض اجزاء باقی از عمل مرکب که میسر است، می‌شود و لذا با تمام بودن ارکان استصحاب، وجوب این ابعاض استصحاب می‌شود. البته برخی، ارکان استصحاب را در اینجا تمام نمی‌دانند علاوه این که استصحاب را در شبهه حکمیه جاری نمی‌دانند. (مصطفوی، ۱۴۱، ۲۹۱) در اثبات قاعده «الصالحة عدم التذكرة» در حیوانات به اصل استصحاب، در کنار روایات معتبر مستفیض بلکه متواتر، استناد شده است. (نراقی، ۱۴۰، ۲۱۴) چه هرگاه شک در تحقق تذکیه نسبت به گوشت و پوست حیوانات شود عدم تذکیه استصحاب می‌شود و بر آن آثار شرعی یعنی حرمت و نجاست و غیره مترتب می‌گردد.

در اعتبار قاعده «التلف في زمن الخيار من مال البائع» نیز در کنار روایات به اصل استصحاب استناد شده است به این بیان که هرگاه شک شود که در حال خیار میبع ملک بایع است یا مشتری، ملکیت بایع استصحاب می‌شود و بر آن آثار شرعی مربوطه از ضمان و غیره مترتب می‌گردد. (مصطفوی، ۱۴۱، ۲۹۱)

در اثبات قاعده «اشتراءک» نیز به اصل استصحاب استناد شده است به این معنا که بقای احکام ثابت برای مسلمین در صدر اسلام برای همه مسلمانان زمان‌های بعدی استصحاب می‌شود و ارکان استصحاب هم تمام است. (همان، ۴۴)

۲-۳- قاعده اشتغال (اصل احتیاط): در اثبات قاعده «تعيين» به قاعده اشتغال ارجاع

شده است که «هرگاه وجوب چیزی اجمالاً معلوم باشد ولی در تعیینی با تخییری بودن وجوب تردید وجود داشته باشد عملاً گریزی از رجوع به قاعده اشتغال و حکم به تعیینی بودن وجوب وجود ندارد؛ زیرا تخییری بودن محتاج تقیید به مثل عطف به کلمه «او» می‌باشد و چون شک در این تقیید داریم اصل، عدم ثبوت تقیید است به انضمام حکم عقل به لزوم خروج از عهده تکلیفی که فطعاً ثابت شده است.» (خوئی، اجود التقریرات، ۲، ۱۳۶۵، ۲۱۵)

در اثبات قاعده «کل عضو یقتس منه مع وجوده تؤخذ الدیه مع فقده»، در کنار اطلاعات ادله دیه و تسالم فقهاء، ابتدائاً به قاعده اشتغال استناد شده است با این توضیح که چون فرض آن است که عضوی که مورد قصاص قرار گیرد وجود ندارد، لذا قصاص منتفی است لکن جنایت واقع شده و ذمه جانی مشغول است تا از عهده غرامت جنایت برآید و بدون دیه اشتغال مرتفع نمی‌شود پس بایستی دیه پرداخت گردد. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۲۰۱)

۳- روش‌شناسی استناد به قواعد فقهی: گاهی از جمله مستندات یک قاعده فقهی، یک قاعده دیگر است. به عبارت دیگر تعدادی از قواعد دارای دو خاصیت «منها البرهان» و «لها البرهان» می‌باشند یعنی از یک جهت در ردیف مبانی قرار می‌گیرند و از جهت دیگر در زمرة مسائل به حساب می‌آیند. در اثبات قاعده «الاعراض عن الملك» در کنار روایات و تسالم فقهاء، به قاعده سلطنت (عموم السلطنة) استناد شده است به این بیان که مالک به طور مطلق مسلط بر ملک خویش است و می‌تواند هر طور که بخواهد در ملکش تصرف نماید، چه این تصرف از نوع فعل باشد چه از نوع ترک، در نتیجه مالک بنابر عموم قاعده سلطنت می‌تواند از ملکش اعراض کرده و آن را ترک نماید. بنابراین قاعده اعراض مبتنی بر قاعده سلطنت است. علاوه این که قاعده اقدام نیز اعتبار قاعده اعراض را تأکید می‌کند. (همان، ۵۱) همچنین در اعتبار قاعده «ان لكل ذی حق اسقاط حقه» (اسقاط الحق) به قاعده سلطنت استناد شده است.

گاهی نیز قاعده فقهی از چند قاعده دیگر استخراج می‌شود مانند قاعده «کل عقد یضمن بصحیحه یضمن بفاسد» که از قاعده اقدام و قاعده ضمان بد (قاعده «علی الید») به دست می‌آید. (انصاری، ۱۴۲۰، ۳، ۱۸۸)

و نیز قاعده «کلما بطل العقد یتحقق اجره المثل» که نتیجه قواعد فقهی: «احترام مال المسلم و عمله»، «ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسد»، قاعده «من اتلف مال الغیر فهو له ضامن»، «علی الید ما اخذت حتی تؤدیه» و «لا ضرر» است. (نجفی، ۱۳۶۵، ۲۷، ۲۴۶ و ۲۴۷)

۴- روش‌شناسی استناد به ضرورت فقهی: در برخی قواعد فقهی از ضرورت فقهی به عنوان مدرک نام برده شده است مثلاً در مورد قاعده «اشتراک» علاوه بر ادله اولیه و اصل استصحاب، به ضرورت نیز استناد شده است که ذکر دلیل بر اعتبار قاعده از باب عمل به سیره

منابع :

محققین است و الا این قاعده نیازی به استدلال ندارد؛ زیرا از ضروریات فقه بشمار می‌رود و هیچگونه شک و شباهه‌ای در مورد آن در میان مسلمین وجود ندارد (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۴۵) که این ضرورت نیز ناشی از آیات و روایات کثیر دال بر اشتراک احکام واقعی بین عالم و جاهل است.

(خوئی، مصباح الأصول، ۱۳۶۵، ۲۵۷)

۱- قرآن کریم.

۲- انصاری، مرتضی، (۱۴۱۴)، رسائل فقهیه، قم، مؤسسه باقری، چاپ اول.

۳- _____، (۱۴۲۰)، المکاسب، ج ۱، قم، مؤسسه باقری، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق، ج ۳، قم، مؤسسه الهادی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق، ج ۵، قم، مؤسسه باقری، چاپ اول.

۴- بجنوردی، سید محمد، (۱۳۶۸)، قواعد فقهیه، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول.

۵- بجنوردی، سید محمد حسن، (۱۴۱۹)، القواعد الفقهیة، ج ۱، ج ۳، ج ۴، ج ۵، تحقیق: مهدی مهریزی و محمد حسین درایتی، قم، نشر الهادی، چاپ اول.

۶- حاکم نیشابوری، محمد بن محمد، (۱۴۰۶)، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، بیروت، دارالعرفة.

۷- حر عاملی، محمد بن حسن، (بی‌تا)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱، ج ۳، ج ۵ تصحیح و تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، ج ۱۲، ج ۱۳، ج ۱۴، ج ۱۵، ج ۱۶، ج ۱۷، ج ۱۸، ج ۱۹، تصحیح و تعلیق: محمد رازی، بیروت، دار احیاء التراث العربي.

۸- حسینی مراغی، میر عبد الفتاح، (۱۴۱۸)، العناوین الفقهیه، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.

۹- حکیم، سید محسن، (۱۴۰۴)، مستمسک العروة الونقی، قم، منشورات مکتبة آیة الله العظمی السید المرعشی النجفی.

۱۰- حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، (بی‌تا)، تذکرة الفقهاء، ج ۱، مکتبة الرضویة لاحیاء الآثار الجعفریة.

۱۱- خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰)، اجود التقریرات، ج ۱، ج ۲، مؤسسه مطبوعاتی دینی، چاپ سوم.

۱۲- _____، مبانی تکملة المنهاج، ج ۱، قم، مطبعة العلمية.

- ١٣- دارالهادى للمطبوعات، چاپ سوم.
- ١٤- (١٤١٠)، **محاضرات فى اصول الفقه**، ج ١، تقرير: محمد اسحاق فياض، قم.
- ١٥- (١٣٦٥)، **مستند العروة الوثقى**، كتاب الاجارة، قم، لطفي.
- ١٦- (١٣٦٥)، **مصباح الاصول**، ج ٢، ج ٣، تقرير: سيد محمد سرور واعظ حسيني، قم، مكتبة الداوري، چاپ پنجم.
- ١٧- (١٣٦٨)، **مصباح الفقاهة**، ج ٢، ج ٣، وجданی، چاپ سوم، ١٣٧١ ش، ج ٦، قم، حاجيانی، چاپ اول، ١٣٦٦ ش، ج ٧، قم، وجدانی، چاپ اول.
- ١٨- شهابی، محمود، (١٣٣٣)، **قواعد فقه**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران ، چاپ چهارم.
- ١٩- طوسی(شيخ الطائفه)، محمد بن حسن، (بی تا)، **المبسوط في فقه الامامية**، ج ٢، تصحيح و تعليق: سید محمد تقی کشفی، المکتبة المرتضویة.
- ٢٠- کلینی رازی، محمد بن یعقوب، (١٣٦٥)، **الكافی**، ج ١، تصحيح و تعليق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ پنجم، ١٣٦٣ ش، ج ٢ ، چاپ چهارم.
- ٢١- مجلسی، محمد باقر، (١٤٠٣)، **بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار**، ج ٦٦ ، تحقيق: سید ابراهیم میانجی و محمد باقر بهبودی ، بیروت دار احیاء التراث العربی ، چاپ سوم.
- ٢٢- مصطفوی، سید محمد کاظم، (١٤١٧)، **القواعد**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ سوم.
- ٢٣- مکارم شیرازی، ناصر، (١٤١١)، **القواعد الفقهیة**، ج ١ ، ج ٢ ، مدرسة الامام امیر المؤمنین(ع)، چاپ سوم.
- ٢٤- نجفی، محمد حسن، (١٣٦٥)، **جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام**، ج ٢، ج ١٥، تحقيق: عباس قوچانی، دارالکتب الاسلامیة، چاپ سوم.
- ٢٥- نراقی، احمد، (١٤٠٨)، **عواائد الايام** ، قم ، مکتبة بصیرتی.
- ٢٦- نوری طبرسی، حسین، (١٤٠٩)، **مستدرک الوسائل و مستنبط الوسائل**، ج ١٣ ، ج ١٤ ، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ دوم، ١٤٠٨ ق ، ج ١٧ ، چاپ دوم.